

شونی معنوی

مولانا جلال الدین مہدی بلخی



انتشارات بیہق کتاب



جلد ۱



انتشاریهو کتاب

ناشر: انتشاریهو بیهق کتاب

لیتوگرافی: هنرگشت

چاپ: دلارنگ

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۹-۳۰-۵۰۴۱-۶۰۰-۷۸

شابک جلد یک: ۸-۲۴-۵۰۴۱-۶۰۰-۸

www.beyhaghpub.com

تهران، خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۲۹۴، طبقه اول، واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۶۶۹۱۱-۱۲، ۶۶۴۹۹۹۲۸-۹

سرشناسه : مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق
عنوان قرار دادی : متوی
عنوان و نام پدیدآور : متوی معنوی / تالیف جلال الدین محمد بلخی ؛
بر اساس نسخه‌ی رینولد نیکلسون
مشخصات نشر : تهران : بیهق کتاب، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری : ۶ ج.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۱-۳۰-۹ : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۱-۲۴-۸ : ج ۱

وضعیت فهرست نویسی : فیا
موضوع : شعر فارسی - قرن ۷ق
زبان : فارسی
شناسنامه : رنولد نیکلسون، رنولد آلین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵م
شناسنامه : Nicholson, Reynold Alayne
رده بندی کتب : چ : PIR۵۲۹۸
رده بندی دیویی : ۸۱۰
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۱۹۲



- ۱۵ مقدمه
- ۱۹ بیان کلیه اشعار
- ۲۱ حکایت علی بن بشیر باهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه
- ۲۲ ظاهر شدن پادشاه از میان آینه و آینه را شکستن پادشاه و
- ۲۳ از خداوند ولی التوفیق در خواست رعایت ادب در
- ۲۴ ملاقات پادشاه با آن ملک الهی در خواست بشارت
- ۲۴ بردن پادشاه آن طیب را بر بیمار تا حال او آید
- ۲۶ خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه با کنیزک خود دریافتن
- ۲۸ دریافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او به پادشاه
- ۲۹ فرستادن شاه رسولان به سمرقند به آوردن
- ۳۰ بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زرگر به اشارت الهی
- ۳۲ حکایت مرد بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی
- ۳۶ داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت
- ۲۶ اموختن وزیر مکر پادشاه را
- ۳۰ تلبیس وزیر با نصارا
- ۳۸ قبول کردن نصارا مکر وزیر را
- متابعت کردن نصارا وزیر را

- ۴۰ قصه دیدن خلیفه لیلی را
- ۴۲ بیان حسد وزیر
- ۴۲ فهم کردن حافظان نصارا، مکر وزیر را
- ۴۳ بیغام شاه پنهان مکر وزیر را
- ۴۳ بیان دوازده بسط از نصارا
- ۴۳ تخیل و وزیر در احکام انجیل
- ۴۳ مکر که این اختلاف در صورت روش است، نه در
- ۴۵ بیان مکر وزیر در این مکر
- ۴۶ مکر بکر، آنکه وزیر در اضلال قوم
- ۴۸ گفتن وزیر در این مکر
- ۴۸ مکر وزیر در این مکر
- ۴۹ جواب گفتن وزیر که این مکر
- ۵۰ اعتراض بریدن خلوت
- ۵۰ نومید کردن وزیر مکر را از رفض خلوت
- ۵۳ ولعهد ساختن وزیر هر که در خلوت
- ۵۳ کشش وزیر خویش را در خلوت
- ۵۴ طلب کردن آتش عیسی از امرا که، ولعهد از شما
- ۵۴ منازعت امرا در ولعهدی
- ۵۶ تعظیم نعت مصطفی که مذکور بود در انجیل
- ۵۷ حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی
- ۵۸ آتش کردن پادشاه جهود و بت نهادن پهلوی آتش که هر
- ۵۹ به سخن آمدن طفل در میان آتش و تحریض کردن خلق را
- ۶۰ مکر مابین دهان آن مرد که نام محمد را
- ۶۱ عتاب کردن آتش را آن پادشاه جهود
- ۶۴ قضیه ی باد که در عهد قوم عاد را هلاک کرد
- ۶۵ طنز و انکار کردن پادشاه جهود و قبول ناکردن نصیحت

- ۶۶ بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر
- ۶۷ جواب گفتن شیر نخجیران را و قایده‌ی جهد گفتن
- ۶۷ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب
- ۶۷ ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم
- ۶۸ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد
- ۶۸ ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل
- ۶۹ باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد
- ۷۰ فایده‌ی شیر بر مردی و گریختن آن مرد در سرای
- ۷۱ ترجیح شیر بر توکل و فوائد جهد
- ۷۲ مقرر شد ترجیح بر توکل
- ۷۲ انکار کردن نخجیران بر شوش در تأخیر رفتن بر شیر
- ۷۲ جواب خرگوش نخجیران
- ۷۳ اعتراض نخجیران به خرگوش
- ۷۳ جواب خرگوش نخجیران را
- ۷۴ ذکر دانش خرگوش و بیان نصیحت‌های شافع دانش
- ۷۵ بار طلبیدن نخجیران از خرگوش و اندیشه‌ی او
- ۷۵ منع کردن خرگوش را از ایشان
- ۷۶ قصه‌ی مکر خرگوش
- ۷۷ تأویل رنگ مگس
- ۷۷ تولیدن شیر از دیر آمدن خرگوش
- ۷۸ هم در بیان مکر خرگوش
- ۸۰ آمدن خرگوش نزد شیر و حشم شیر بر وی
- عذر گفتن خرگوش
- جواب گفتن شیر خرگوش را و روان شدن با او
- فضه‌ی هدهد و سلیمان در بیان آنکه چون قضا آید
- طعنه‌ی زاغ در دعوی هدهد

- ۸۵ جواب گفتن هدهد طعنه‌ی زاغ را
- ۸۵ قضه‌ی آدم و یسن قضا نظر او را از مراعات
- ۸۷ بای واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک
- ۸۸ پرسیدن شیر از سبب پا واپس کشیدن خرگوش
- ۸۹ نظر کردن شیر در جاه و دیدن عکس خود را و آن
- ۹۱ به بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در جاه افتاد
- ۹۲ جمع شدن نخجیران گرد خرگوش و ثنا گفتن او
- ۹۲ شیر را خنجران جهاد الأصغر الی جهاد الأكبر
- ۹۳ آن رسول خدا امیر المؤمنین غفر و دیدن کرامات وی
- ۹۵ یافتن راه روم و غایت اخفته در زیر نخل
- ۹۵ ساربان رسوای روم عیال را
- ۹۶ سؤال کردن رسول خدا از راه روم
- ۹۸ اضافت کردن آن راه را به خاستن که با ظلماء و
- ۹۹ تفسیر آیه‌ی: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
- ۱۰۰ سؤال کردن رسول از عکس کشیدن
- ۱۰۱ در ستر انکه: «مَنْ ارَادَ أَنْ يَجْلِسَ عَلَيْهِ فَلْيَجْلِسْ»
- ۱۰۲ قضه‌ی یازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطی
- ۱۰۳ صفت اجنحه‌ی طیور عقول الهی
- ۱۰۴ دیدن خواجه طوطیان هندوستان را در دست
- ۱۰۵ تفسیر قول فریدالدین العطار
- ۱۰۵ تعظیم ساحران بر موسی را که چه می‌فرماید؟
- ۱۰۷ باز گفتن یازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان
- شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مردن آن طوطی
- ۱۲ تفسیر قول حکیم
- ۱۳ در معنی قوله: اِنْ سَعِدَا لَغَيُورٌ وَاَنَا اَغْيَرُ مِنْ
- رجوع به حکایت خواجه‌ی تاجر

- ۱۱۶ برون انداختن مرد تاجر طوطی را از قفس
- ۱۱۷ وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن
- ۱۱۷ مضرت تعظیم خلق و انگشت نما شدن
- ۱۱۹ تفسیر ماشاء الله کان
- ۱۲۱ داستان پیر جنگی که در عهد عُمر از بهر
- ۱۲۳ بیان این حدیث که: اِنْ لِرَبِّکُمْ فِی اَیَّامِ ذَهِرِکُمْ نَفَحَاتٌ
- ۱۲۶ قصه سؤال کردن عایشه از مصطفی که امروز یاران
- ۱۲۷ پیر بیست و نه ساله
- ۱۲۸ معنی این حدیث که: «اَعْتَمُوا یَزِدُ الرَّزِیْعَ...» الی آخر
- ۱۲۹ پیر بیست و نه ساله مصطفی که سر یاران
- ۱۲۹ بقیه ی قصه ی پیر جنگی بیان مخلص آن
- ۱۳۱ در خواب گفت: هاتوا کسرا را، چندین
- ۱۳۲ نالیدن ستون های یمن برای پیامبر
- ۱۳۴ اظهار معجزه ی پیغامبر، در غزوه ی بدر
- ۱۳۴ بقیه ی قصه ی مُطَرِب و عیدام رسیدن عُمر با او
- ۱۳۶ گردانیدن عُمر نظر او را از مقابل خود که، هستی
- ۱۳۸ تفسیر دعای آن دو فرشته که، هر روز بر سر هر مردی می‌آید
- ۱۳۹ قصه ی خلیفه که در کرم در زمان خود حادثه
- ۱۳۹ قصه ی اعرابی درویش و ماجرای زن او با او
- ۱۴۰ مغرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مزور و ایشان
- ۱۴۱ در بیان آنکه نادر افتد که مریدی در مدعی مزور اعتماد
- ۱۴۲ صبر فرمودن اعرابی زن را و فضیلت صبر و فقر گفتن با
- ۱۴۵ نصیحت کردن زن مر شوئی را که سخن افزون از قدم و از
- ۱۴۵ نصیحت کردن مرد مر زن را که در فقیران به خواری
- ۱۴۵ در بیان آنکه جنسیدن هر کسی از آن جا که وی است، هر کس
- ۱۴۵ مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته ی خویش

- ۱۵۰ در بیان این خبر که: «إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ الْعَاقِلَ وَيُغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ»
 ۱۵۱ تسلیم کردن مرد خود را به آنچه التماس زن بود از طلب
 ۱۵۱ در بیان آنکه موسی و فرعون هر دو مسحَر میشدند
 ۱۵۲ سبب حرمان اشقیا از دو جهان که: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
 ۱۵۴ حقیر و بی خصم دیدن دیده‌های حسّ صالح و ناقصی صالح
 ۱۵۷ معنی آنکه: «مَرْجُ الْخَوَرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»
 ۱۵۹ در بیان آنکه آنچه ولی کند، مرید را شاید گستاخی کردن
 ۱۵۹ ایضاً مایه‌ای که در عرب و جغت او
 ۱۶۱ در بیان آنکه التماس دلبر خویش و سوگند خوردن
 ۱۶۳ معنی که زن طریقه طلب روزی کدخدای خود را و قبول
 ۱۶۴ هدیه زن عربی به یار خود از میان باده سوی بغداد
 ۱۶۵ در تمذد و خود زن سوی آب یازان را و مهر
 ۱۶۶ در بیان آنکه عاشق و معشوق را چه عاقل و عاشق کریم
 ۱۶۷ فرق میان آنکه درویش است یا نه و میان خدا و میان
 ۱۶۸ بیش آمدن تقیان و در میان حلیه و سیر اکرام اعرابی و
 ۱۷۰ در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثال عشق دیواری سست که بر او
 ۱۷۰ مثل عرب: «إِذَا زُنَيْتُ فَأَزِنُ بِالْعَرَبِ وَإِذَا زُنْتُ فَتُ»
 ۱۷۱ سپردن عرب هدیه را، یعنی سورا به آلمان
 ۱۷۲ حکایت ماجرای نحوی و کشتیان
 ۱۷۳ قبول کردن خلیفه هدیه را و عطا فرمودن یا کمال
 ۱۷۷ در صفت پیر و مطاوعت وی
 ۱۷۸ وصیت کردن رسول علی را که، چون هر کسی به
 ۱۷۸ کبودی زدن قزوینی بر شاه‌گاه صورت شیر و پشیمان
 ۱۸۱ رفتن گرگ و رویاه در خدمت شیر به شکار
 ۱۸۱ امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که: بیش ای ای گرگ!
 ۱۸۱ قصه‌ی آن که در باری بگفت، از درون گفت: کیست؟ گفت:

- ۱۸۴ صفت توحید
- ۱۸۶ ادب کردن شیر گریگ را که، در قسمت، بی ادبی کرده بود
- ۱۸۷ تهدید کردن نوح مرقوم را که، با من میبجید
- ۱۸۸ نشاندن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا
- ۱۸۹ آمدن مهمان پیش یوسف و تقاضای یوسف
- ۱۹۰ آمدن مهمان یوسف را که، اینته بی آوردمت ارمغان، تا هر بار
- ۱۹۲ مرگ بدین کاتب وحی به سبب آنکه پرتو وحی بر او زد
- ۱۹۶ آمدن یوسف و قیامور که، موسی و قومش را از این شهر که
- ۱۹۷ فریاد کردی و ماروت بر عصمت خویش و
- ۱۹۸ باقی قیامت های ماروت و نکال، و عقوبت ایشان هم
- ۱۹۹ به کتب رفیق بر هم آید و رجوع خویش
- ۲۰۱ اول کسی که در معصیتش آس آورد، ابلیس بود
- ۲۰۳ در بیان آنکه، هر که در معصیت خود باشد
- ۲۰۵ قضای مری کردن رومیان و این کلام نقاشی
- ۲۰۶ پرسیدن پیغامبر مرزبان، مروی و چون برخاستی؟
- ۲۱۱ متهم کردن غلامان و خواجه حسن مرلقمان را که
- ۲۱۲ بقیه قضای زید در جواب رسول
- ۲۱۴ گفتن پیغامبر مرزبان را که این سر را بشتر
- ۲۱۵ بازگشتن به حکایت زید
- ۲۱۷ آتش افتادن در شهر به ایام عمر
- ۲۱۸ حد و انداختن خصم بر روی امیرالمؤمنین علی
- ۲۲۰ سؤال کردن آن کافر از علی که، چون بر چون منی
- ۲۲۱ جواب گفتن امیرالمؤمنین علی که سبب افکندن شمشیر از
- ۲۲۴ گفتن پیغامبر به گوش رکابدار امیرالمؤمنین
- ۲۲۵ تعجب کردن آدم از ضلالت ابلیس و عجب آوردن
- ۲۲۶ بازگشتن به حکایت امیرالمؤمنین علی و مسامحه کردن

- ۲۲۹ آمدن رکابدار علی که: از بهر خدا مرا بکش.
- ۲۳۰ بیان آنکه فتح طلبیدن پیغامبر مکه را و غیر.
- ۲۳۱ گفتن امیرالمؤمنین علی باقرین خود که.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب مشتمل على أصول أصول الدين، في كشف
أسرار الوصول والتقى، هبة الله الأكبر، وشرع الله الأزهر، وبرهان
الله الأظهر، مثل نور الحكمة فيها من إباح، يشرق إشراقاً أنور من
الإصباح، وهو جنات الجنات والأغصان، منها عين تسمى عند
آباء هذا السبيل سلسيلاً، وعباد أصحاب الكرامات والكرامات خير
مقاماً وأحسن مقيلاً، الأبرار فيه يتلون ويشهدون، والأحرار منه
يفرحون ويطربون، وهو كنيل مضر شراباً يصلح من حشرة على
آل فرعون والكافرين، كما قال تعالى يضل به كثير، و
إنه شفاء الصدور وجلأ الأحران، وكشاف القرآن، و
تطبيب الأخلاق، بأيدي سقرة كرام بررة بمنعون بأن لا يمشوا
المطهرون، تنزيل من رب العالمين لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا
خلفه، والله يرصده ويرقيه وهو خير حافظاً وهو أرحم الراحمين.

الْقَابِ أُخْرِقْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَاقْتَصَرْنَا عَلَى هَذَا الْقَلِيلِ وَالْقَلِيلِ يَدُلُّ عَلَى
 الْكَثِيرِ، وَالْجُرْعَةُ تَدُلُّ عَلَى الْغَدِيرِ، وَالْحُفْنَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَيْدَرِ الْكَبِيرِ.
 قَوْلُ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْمَحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى مُحَمَّدِ بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْأَبْلَحِيِّ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ اجْتِهَادٌ فِي تَطْوِيلِ الْمَنْظُومِ
 الْمَثْنَوِيِّ مُشْتَمِلٌ عَلَى الْغَرَائِبِ وَالنَّوَائِدِ وَغُرَرِ الْمَقَالَاتِ وَذُرَرِ
 الْأَقْلَامِ وَطَرَفِ الْمَرْهُمَاتِ وَحَدِيقَةِ الْعِبَادِ، قَصِيرَةُ الْمَبَانِي، كَثِيرَةُ الْمَعَالِي،
 لِأَسْنَدِ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، وَمُعْتَمَدِي، وَمَكَانِ الرُّوحِ مِنْ جَسَدِي، وَ
 ذَخِيرَةِ يَوْمِي وَعَدَمِي، وَالشَّيْخِ قُدْوَةِ الْعَارِفِينَ، وَإِمَامِ أَهْلِ الْهُدَى
 وَالْيَقِينِ، مُغِيثِ الْمَوْتِ مِنَ الْوَيْلِ، وَدِيْعَةِ اللَّهِ تَبْنَ حَلِيقَتِهِ، وَ
 صَفْوَتِهِ فِي بَرِيَّتِهِ، وَوَصِيائِهِ فِي حَبَابَاتِهِ عِنْدَ صَفِيِّهِ، مِفْتَاحِ خَزَائِنِ
 الْعَرْشِ، أَمِينِ كُنُوزِ الْفَرَشِ، أَبُو سَائِلِ حِسَابِ الْحَقِّ وَالذِّينِ حَسَنُ بْنُ
 مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفِ بِأَبْنِ الْأَسْوَدِ، تَرَكَ بَيْنَ الْوَقْتِ جُنَيْدَ الزَّمَانِ
 صَدِيقُ بْنُ صَدِيقِ بْنِ صَدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ الثُّمُوِي الْأَصْلِ
 الْمُتَنَسِّبِ إِلَى الشَّيْخِ الْمُكْرَمِ بِمَا قَالَ أَمْسَيْتُ فِيهِ وَأَصْبَحْتُ عَرَبِيًّا
 قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَأَرْوَاحَ أَخْلَافِهِ فَنِعْمَ السَّلَفُ وَنِعْمَ الْعَلَفُ نَسَبُ
 أَلْقَبِ الشَّمْسِ عَلَيْهِ رِءَاءُهَا، وَحَسَبُ أَرْحَبِ النُّجُومِ لَدَيْهِ أَضَاءُهَا، لَمْ يَزَلْ
 يَزَلْ فَنَاءُ هُمْ قَبْلَهُ الْإِقْبَالِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهَا بَنُو الْوَلَاةِ، وَكَعْبَةُ الْأَمَالِ يَطُوفُهَا
 وَفُودُ الْعَفَاةِ، وَلَا زَالَ كَذَلِكَ مَا طَلَعَ نَجْمٌ وَذَرَّ شَارِقٌ لَيْسَكُونُ مَعْنَاهُ

لِأُولَى الْبَصَائِرِ الرَّبَّانِيَّاتِ الْرُوحَانِيَّاتِ السَّمَاوِيَّاتِ الْعَرْشِيِّاتِ النُّورِيِّاتِ،
السَّكَّتِ النَّظَارِ، الْغُيْبِ الْحُضَارِ، الْمُلُوكِ تَحْتَ الْأَطْمَارِ، أَشْرَافِ الْقَبَائِلِ،
الْحُلَا الْفَضَائِلِ، أَنْوَارِ الدَّلَائِلِ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

وَهَذَا دُعَاءٌ لَا يُرَدُّ فَإِنَّهُ دُعَاءٌ لِأَصْنَافِ الْبَرِيَّةِ شَامِلٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَثَرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَحَسْبُنَا
الْبَرُّ بِعَمَلِهِمْ كَيْلُ